

۱- آخرین شماره سه کاف

با تاسف فراوان، این آخرین شماره سه کاف است که منتشر میشود. بهمین دلیل مایلیم تا گپی با شما خوانندگان عزیز داشته باشیم. قبلاً هم گفته‌ایم که وقتی ما تصمیم به انتشار سه کاف گرفتیم، مایل بودیم که یک نشریه اینترنتی فارسی زبان در رابطه با مسائل جنسی، آنهم با کلیشه خاص خودش (که در نظر داشتیم) منتشر کنیم. ما هیچ به این فکر نکرده بودیم که سه کاف تا این حد مورد استقبال اینهمه خواننده (و آن هم با چه تنوعی) قرار بگیرد.

از همان شماره اول سیل نامه‌های حمایت و قدردانی، اظهار تمایل به همکاری، انواع سئوالات، مشکلات شخصی، درخواستها و... بسویمان سرازیر شد. خوانندگان ما از زاهدان گرفته تا تبریز، از ساری و لاهیجان گرفته تا دزفول و اهواز، از مشهد گرفته تا بوشهر، از کرمانشاه تا بندرعباس شهرهای تهران و اصفهان و زنجان، و اردبیل و... که دیگر جای خود دارند. تعداد بسیار زیادی از هموطنان مقیم خارج از هندوستان گرفته تا کانادا و آمریکا، از سوئد گرفته تا کره جنوبی، از استرالیا گرفته تا آفریقای جنوبی. کشورهای عربی همجوار، پاکستان، هند، چین و..... هم خوانندگان سه کاف بوده و هستند.

خیلی‌ها بر این نظر بودند که خوانندگان سه کاف همه جوانان هستند، اما همینجا به این دوستان بگوئیم که اشتباه میکنند. خوانندگان سه کاف از همه گروههای سنی و از همه قشرهای اجتماعی و موقعیت شغلی، خبرگزاریها، مسئولین سایتهای ایرانی بر روی اینترنت، مجلات و روزنامه‌ها، شخصیتهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌باشند.

درمواجه با سیل حمایت شما، ما هم بدون هیچ تردیدی تصمیم گرفتیم که سه کاف را به نشریه خود شما خوانندگان تبدیل کنیم. امروز که به پشت سر نگاه میکنیم و دست‌آرودهای سه کاف را می‌بینیم از این تصمیم خود بسیار احساس خرسندی می‌کنیم. با هیچ کلماتی قادر نیستیم از آنهمه محبت و پشتیبانی که به ما ابراز کردید، قدردانی کنیم، فقط میگوئیم متشکریم و سپاسگزار و این را بدانید که بدون حمایت و پشتیبانی و اینهمه شور و شوق شما ما قادر نمی‌شدیم اینقدر بکار خود ادامه دهیم.

با انتشار سه کاف، از یکطرف معلوم شد که سکس و مسائل حول و حوش آن یک معضل بزرگ جامعه ماست و طرح درست آن یکی از عمده‌ترین خواسته‌های مردم ماست،

و از طرف دیگر ثابت شد که این ضعیف‌ترین حلقه رژیم جمهوری اسلامی است و چه راحت میتوان رژیم را در این عرصه به چالش کشید. اما رعایت مسائل امنیتی باعث میشد که پیشنهادات بسیاری از خوانندگان عزیزی که با کمال اخلاص و صمیمیت انواع کمکها را پیشنهاد میکردند را

هم رد کنیم. جا دارد که همینجا بار دیگر از این دوستان پوزش بخواهیم و امیدواریم که شرایط ما را درک کرده باشند.

انتشار مرتب سه کاف و رساندن پیام تازه به طیف وسیعی از هموطنان، ثابت کرد که میتوان نه تنها رژیم که سنت‌های غلط اجتماعی را در این عرصه به چالش کشاند، سه کاف اشکالات و نواقص زیادی داشت، از شکل و شمایل و طرح آن گرفته تا چگونگی ردیف کردن مطالب و غیره. اما مشکل اینجاست که ما از اینترنت و هنر سایت سازی خیلی کم میدانیم و از طرف دیگر امکانات ما از جمله امکانات مالی ما بسیار محدود بوده و هست. ما صرفاً میخواستیم اطلاعات و دانسته‌های خود را با شما خوانندگان قسمت کرده باشیم.

ما متأسفیم که فرصت نکردیم همه آنچه را که در نظر داشتیم مطرح کنیم، خیلی از مسائل را ناگفته بگذاریم، مسائل خیلی از اقلیتهای جنسی را مطرح نکردیم، بسیاری از درخواستها را بی جواب گذاشتیم، کلی مطالب و مقالات رسیده را هنوز چاپ نکرده‌ایم، و بخصوص در این اواخر یکسری از نامه‌های خوانندگان را بدون جواب گذاشتیم،

ما از تعطیل سه کاف متأسفیم و میدانیم که شما هم متأسف خواهید بود، اما امیدواریم که شرایط ما را درک کنید، هر چند برای دوستانی که این پیامها را می‌فرستادند: (چون من میخواهم که شما وقت بیشتری برای چاپ سه کاف داشته باشید و من دلم میخواهد که به کارتان ادامه دهید و کمکی هم از دستم بر نمی‌آید، پس لطفاً خبر انتشار سه کاف را به من یکی اطلاع ندهید تا وقت شما را نگیرد) و یا دوست عزیز که وقتی به ایشان اطلاع دادیم که این آخرین شماره است، در جواب نوشت: (از این خبر دلم گرفت چون جوانان ایرانی یک دوست دلسوزی را از دست می‌دهند.) و نامه‌هایی از این دست، حرفی برای گفتن نداریم، جز اینکه بگوئیم برآستی که شرمنده محبت شما هستیم. ما برای انتشار سه کاف منتی بر کسی نگذاشته و نخواهیم گذاشت. ما حرفی برای گفتن داشتیم، امکان آن را هم یافتیم و خواسته خود را عملی کردیم. ما خوشحالیم که شما به ما اعتماد کردید و درونی‌ترین و خصوصی‌ترین مسائل خود را با ما در میان گذاشتید. ما از این همه اعتماد شما عمیقاً سپاسگزاریم و امیدواریم ثابت کرده باشیم که سزاوار اعتماد شما عزیزان بوده و هستیم.

تنها دلیل اینکه انتشار سه کاف را متوقف می‌کنیم، فشار غیر قابل تحمل از نظر وقت و کار است.

این را صادقانه به شما می‌گویم ۹ ماهی که از انتشار مجله می‌گذرد از بسیاری از کارها و زندگی شخصی خود عقب مانده‌ایم، تعداد نامه‌های رسیده هر روز بیشتر و بیشتر میشود تا جایی که روزانه ۶۰۰-۵۰۰ ای میل به ما می‌رسد که حتی خواندن آنها کلی وقت میگیرد چه برسد که بخواهیم به هر کدام

فقط در یک خط هم که شده جواب بدهیم. باور کنید ما برای امرار معاش و درآمد زندگی شخصی کار ثابت و تمام وقت در بیرون خانه داریم، یعنی هر روز نمی‌رسیدیم که به سه کاف و مسائل حول و حوش آن پردازیم اما روز تعطیلی ما بیش از ۱۴ ساعت پشت کامپیوتر می‌نشستیم، گاهی اوقات از شش صبح تا ۱۱ شب و فقط هر چند ساعت یک استراحت کوتاه تا برسیم نامه‌ها را جواب دهیم یا مطالب شماره بعدی را آماده کنیم، این کارها فشار زیادی به چشمها می‌آورد، انگشتان دستها را سرد و فلج میکند و جریان خون در بدن را کند، و این سلامتی فردی ما را تهدید میکرد. دروغ نگفته‌ایم اگر ادعا کنیم که صبحانه و نهار خوردن پشت کامپیوتر و حین خواندن نامه‌های رسیده، این اواخر کار روزانه ما شده بود. ما حتی روزی یکی دو ساعت ورزش کردن را هم کنار گذاشتیم که هرچه بیشتر به سه کاف برسیم.

۹ ماه است که از شهر خارج نشده‌ایم، ۹ ماه است که ای‌میل شخصی خود را بندرت و حداکثر هفته‌ای یکبار چک میکنیم، ۹ ماه است که ارتباط با بسیاری از دوستان و نزدیکان را کم کرده‌ایم. و..... همه اینها را بخاطر اینکه وقت بیشتری صرف سه کاف کنیم، بر خود تحمل کردیم. اما بقول دوستی سه کاف مثل یک چاه بی بن شده که هرچه تویش بریزی پر نمیشود. باور کنید، بیشتر از این، امکان این را نداریم که زندگی شخصی، خصوصی و خانوادگی خود را تحت شعاع فشارهای کاری سه کاف که از ما میطلبد، قرار دهیم و به همین دلیل با اندوه و تاسف فراوان، چاره‌ای جز توقف کار انتشار مجله نداریم. میدانیم شما هم متاسف خواهید شد، ولی امیدواریم موقعیت ما را درک کنید.

هیچ کسی خود را مقصر نداند، هرکسی حق داشت سؤال، داستان، مقاله و مشکل خود را با ما مطرح کند، ممکن است سؤال خواننده‌ای برای دیگران بی‌اهمیت جلوه کند، اما برای خود شخص مهم است و میتواند تعیین کننده باشد.

این را بگوئیم که ما نه تنها از انتشار سی شماره سه کاف ناراحت نیستیم که بسیار هم خوشحالیم و ای کاش میتوانستیم ادامه بدهیم. چرا که در کنار مشکلات شخصی، خیلی چیزها هم بدست آوردیم؛ دوستان جدید و خوبی در بین خوانندگان پیدا کردیم، خیلی چیزها از شما یاد گرفتیم، و مهمتر از همه توانستیم سنگ صبور شما باشیم.

بدون شک، سه کاف تاثیر مثبت زیادی در جامعه ما داشته است، تاثیری که در آینده باز هم بیشتر معلوم خواهد شد. و ما از این نظر خوشحالیم. امیدواریم این توضیحات صادقانه ما، باعث شود که ما را مثل همیشه درک کنید.

علیرغم همه کمبودها و نواقص اما فکر می‌کنیم در این سی شماره

تا آن حدی در باره مسائل و سئوالات و ابهامات و مشکلات جنسی نوشته‌ایم و آنقدر اطلاعات و جاهایی هم راه حل داده‌ایم که علاقمندان به تلاش برای آزادی جنسی در کشور ما چنانچه مایل باشند، میتوانند آنها را مبنای کار و تلاش خود قرار دهند.

سه کاف دنیا و آلت‌رنایتو جدید و انسانی‌تری در عرصه مسائل جنسی عرضه کرد، با تلاش و کوشش خود در حفظ و ادامه افکار سه کافی و گسترش هرچه بیشتر این افکار و اخلاقیات جنسی در جامعه، نشان دهیم که ما ایرانیان شایسته زندگی بهتری هستیم. ما امیدواریم هرچه زودتر شاهد آن باشیم که سه کافی‌ها با هرگرایش و نیاز جنسی بتوانند بدون ترس و دغدغه‌ای بارها و محل‌های خاص خود را دایر کنند و آنوقت است که براستی از کار خود احساس غرور خواهیم کرد. (تا یار که را خواهد و میلش به که باشد) .

اما اجازه دهید که قلباً از تک تک شماها برای نثار آن همه کمک، حمایت، شور و شوق و محبت به سه کاف و گردانندگان آن صمیمانه تشکر کنیم.

همچنین از استریت واکر، دکتر امیر، پدرام، فرهاد، مریم، سیمین، و تمام دوستانی که در تهیه مطالب، داستان، عکس و...صادقانه به ما کمک کردند، تشکر می‌کنیم. و تشکر ویژه برای دوست هموطن و عرب خوزستانی همکار سه کاف که از اول با ما راه افتاد، هرگز اسمی از خود نبرد و در تمام مشکلات به او مراجعه می‌کردیم و هرچه از کمک ایشان بگوئیم باز هم کم گفته‌ایم و هرچقدر تشکر کنیم باز هم کم است و هنوز هم اجازه نداده که اسمی از او ببریم. اما به جرئت می‌گوئیم که بدون کمک و راهنمایی ایشان ادامه کار ناممکن بود.

یک قول هم به شما بدهیم و آن اینکه اگر سایت فارسی مربوط به مسائل جنسی پیدا کنیم که بخواهد در چارچوب کار سه کاف حرکت کند بدون شک با تمام توان در خدمت خواهیم بود. کافی است با ما تماس بگیرند.

=====

تمام سی شماره سه کاف را برای مدتی محدود روی شبکه و قابل دسترس نگه خواهیم داشت و حتی اگر فرصتی پیش آمد، ممکن است یکسری مطالب تازه (نه بصورت شماره بلکه تحت عنوان مطالب تازه)، هم اضافه کنیم. همچنین برای چاپ تمام شماره‌های سه کاف بصورت یک کتاب هم تلاش خواهیم کرد.

از تک تک شما دوستان می‌خواهیم که همچنان به معرفی سه کاف و پخش مطالب آن در بین دوستان و نزدیکان خود ادامه دهید.

شاد باشید

سه کاف

اومدم خونه، در رو باز کردم... ولو شدم رو تخت، انگار کوه کنده بودم.
زل زدم به سقف و چشامو بستم.
وای خدا... دوباره صداش، برق چشاش، اندامش و.... بالش رو بغل کردم،
صدای نفسهای هنوز تو ذهنم موج میزد. دستم رفت طرف تلفن، ولی
بخودم گفتم فقط دو ساعت ندیدیش، شاید الان خواب باشه، هرچی باشه
شب طولانی و پر ماجرای رو پشت سر گذاشتیم.
انگار همین یه دقیقه پیش بود!
زنگ زد و گفت "مامان اینا آخر هفته میرن درکه، برنامه خودتو خالی
کن دختر....."
پشت تلفن گر گرفتم، از ذوق نزدیک بود گوشی از دستم بیفته. آخه تو
این دو ماه اخیر نتونسته بودیم بدون سرخر با هم خلوت کنیم.
پنجشنبه صبح بود که با موبایلش بهم زنگ زد و گفت "من ده دقیقه
دیگه اونجام!"
گفتم: آخه.....هنوز لباس خواب تنم است.
خندید و گفت: "چه بهتر، یه مانتو بیوش، یه چیزی هم بکش سرت، به
خودت هم زحمت نده، از تراس بپر پائین صاف میآی تو بغلم."
من هم زود پریدم تو آشپزخونه، مامان رو ماچ کردم، گفتم: مامان نگران
نباش، من دارم میرم گالری.
اونم تا بخودش بیاد و بگه چی؟ من تو ماشین بودم و پیچید سر کوچه.
وسط راه نگه داشت. دیدم رفت چهار جعبه پیتزا گرفت.
- نگفته بودی مهمون داری!
- آتیش پاره، این دو روز تو رو نمی خوام که برام آشپزی کنی! آسپز که
نیاوردم خونه!
پوزخندی زدم و گفتم: پیتزا واسه من کفایت میکنه اما با این حال
نزارت باید ویتامین ب. برا خودت میگرفتی.
رسیدیم خونه. بارونی و کت اش رو درآورد و گفت تا تو خودتو از این
قیافه اسفناک دربیاری، من یه دوش بگیرم. راستش خیلی بهام بر خورد
که منو دعوت نکرد.....؟ گفتم افسون نیستم اگه نیشم رو تو گوشت تن ات
فرو نکنم.
سی دی کیفم رو درآوردم و گذاشتم رو ضبط، صدای آهنگ تو خونه
طنین انداز شد:

my name is Dita
I'll be your mistress tonight
I'd like to put you in a tance

رفتم جلو آئینه و ایستادم. خودمو میدیدم که با موهای بلند، یه آرایش ساده، یه تاپ صورتی با یه.... تو این حال بودم که صداشو شنیدم:

”خفه خون این زنیکه جهنمی رو” بعد گفت ”خانم خانم‌ها شما تنی به آب نمی‌زنید؟”

رفتم تو حموم، دیدم بخار همه جا رو گرفته بود. می‌دیدمش، قد بلند با سینه فراخ، باسن خوش ترکیب و عضلات و شکم و صورتش که همه اجزا هیکلش با هم هماهنگی خاصی داشتن.... و البته ((جلوش)) که از زیر شرت مثل تندبسی بود که هنوز پرده برداری نشده بود.

اومد جلو، زانوهایم شل شدن، منو میان بازوهای قوی و خوش تراشش گرفت، من هم دستامو دور کمرش حلقه کردم و با ناخن‌هام پشتشو قلقلک دادم.

اونم بیکار نبود.... لباسمو از تنم کشید بیرون. برق هوس رو تو چشاش میدیدم. از پشت دستامو کردم تو شرتش بعد بهش گفتم ((واسه تنوع و هواخوری هم که شده بذار چشممون به جمال شازده روشن شه.)) دستمو بردم طرف جلوش. یه تار از بغلش کندم و ابروهایم تو هم کشیدم و گفتم ((آخرین با با کدوم بچه کلفتی سکس داشتی؟)) در ضمن اون زنیکه جهنمی هم اسم داره ((بانو مادونا))

دیدم میخنده و میگه: ((این تیغ و این شما، هرجوری دوس دارین مدل بدین.))

با یه چشمک بهش فهموندم که میدونی که اگه دستم بلرزه یهو می‌بینی که نادر، میشه نادره؟

کیرش که تو نظرم مٹ الماس بود حالا مثل یه بلور میدرخشید. گفتم: ((بینم میخوای ادکلن هم بزنی؟)) منتظر جوابش نشدم و با واله خاصی شروع به خوردن شازده‌اش کردم. با تمام وجودم احساس لذت میکردم.

یهو دستمو گرفت و بلندم کرد، شروع کردیم از هم لب گرفتن؛ زبونمون به هم گره خورده بود، تو زانوهایم احساس ضعف میکردم و دیگه نای رو پا ایستادن نداشتم. دست برد طرف بند کمرستام، سینه‌هام که شدت فشار داشتن میترکیدن، با یه حرکت پریدن بیرون.

شروع کرد به بوسیدن گردنم و اومد پائین تا رسید به وسط چاک سینه‌هام. دیگه وحشی شده بود، شرتمو از پام کشید، نه پاره‌اش کرد. با چنان والایی میخورد که انگار صد سال قحطی کشیده، نوک سینه‌هام شق شده بودن، با یه دستش سینه‌هامو میمالید و با دست دیگه‌اش چوچوله‌ام

رو قلقلک میداد؛ اونم با چه مهارت و ظرافتی.....
نادر گفت: ((اگه موافقی ادامه کار رو بریم رو تخت، آخه اونجا نرمتره.))
گفتم: ((من هم نرمم.)) بغلم کرد.

If I take you from behind
push myself into your mind
when you least expect it
will you try and reject it
if I'm in charge and I treat you like a child
will you let yourself go wild

با همون تن‌های خیس رفتیم تو اتاق، تق، منو خوابوند رو لبه تخت،
جلوم زانو زد و سرشو برد لای پاهام و شروع کرد به لیسیدن کس‌ام.
از شدت هوس تمام تنم میلرزید. گاهگاهی هم حین لیسیدن چشاشو
بالا میگرفت و تو چشم نیگا میکرد و این لذت منو صدچندان میکرد.
کشیدمش رو خودم. شروع کردیم به لب گرفتن. حس کردم چیز داغی
رو چوچوله‌ام تکون میخوره؛ کیرشو مثل شلاق چرمی بدست گرفته بود
و با اون رو کس و چوچوله‌ام ضرب گرفته بود. دیگه طاقت‌ام طاق شده
بود، نیگام کرد، انگار فهمید، یهو وجود کیرشو تو بدنم حس کردم، اون
موقع احساس کردم که دیگه کامل شدم.
وجود کیرش به تن‌ام گرمی میداد. شروع کرد آروم آروم پس و پیش کردن.
سرم میون بازوهاش بود. هر دفعه که کیرشو تو کس‌ام احساس میکردم،
چشامو می‌بستم و آهی از لذت می‌کشیدم. تمام تنم می‌تاپید.
دیدم دم گوشم یواش میگه: ((افسون یواش‌تر، تمام همسایه‌ها خیردار
شدن.))

طاق باز خوابید. من که درسم رو بلد بودم. مثل پروانه رو شمع‌اش فرود
آمدم، میخواستم بسوزم و بسوزانم. با یه دست سینه‌هامو میمالوندم و با
چشای پر از خواهش‌ام تو چشای پرمهرش نیگا میکردم و رو کیرش بالا
و پائین میرفتم. چه لذتی، چه کیفی. تو آسمون بالای ابرها پر میزدم.
گفت: ((افسون بیا بالا!)) خودمو اونقدر جلو کشیدم تا کس‌ام کاملاً
به دهنش رسیده بود. اونم شروع کرد با زبونش به دریدن کس‌ام.
چه زبون با قدرتی داشت؛ دیگه تو این دنیا نبودم، یه چیزی تو وجودم
موج میزد..... بله به ارگاسم رسیده بودم. انگار تو کس‌ام اتم گذاشته
بودن.

بعد گفت: ((افسون دمر شو!)) من هم به دعوتش لبیک گفتم. دیدم

دست کرد تو کشو بغل تخت و یه کاندوم درآورد و کشید سر کیرش.
میدانستم که وقتش رسیده، دمر کردم و درحال انتظار دخول، با یه
دست شروع کردم به مالش چوچوله‌ام. برگشت و گفت: ((لامسب راه
نمی‌ده.)) و شروع کرد به لیسیدن مقعدم. مدتی بعد دوباره سر کیرشو
گذاشت دم سوراخ کونم و حساب شده، میلیمتر به میلیمتر اونو تو تنم
فرستاد. انگار آتیش به جونم انداخته بودن. چقدر لذتبخش بود. ای کاش
میشد این حس را تا ابد نگه داشت. شروع کرد آروم آروم عقب-جلو کردن.
یهو گفت: ((افسون وقتشه!)) سریع کشید بیرون، برگشتم و طاق‌واز رو
کمر خوابیدم. کیرشو گذاشت بین پستونام و..... آه، گدازه داغ بود که
همینطور فوران میکرد و با ناله پرهوش و شهوتی نادر درمی آمیخت.
هر دو ولو شدیم رو تخت. من سرمو گذاشتم رو سینه‌اش. چشمها بسته
بودن و به ضربان قلب همدیگه گوش میدادیم. شروع کرد به نوازش موهام.

Turn off the light

Take a deep breath
and relax

start to move slowly
very slowly

تا شب کلی به ما خوش گذشت و کلی شیطنت کردیم و فردا صبح‌اش،
قبل از رفتنم، روبروی آئینه ایستادم، خوشبختی و رضایت از سرو کولم
می‌بارید. سرمو جلو بردم و با یه بوسه جانانه، جای لبهام رو روی آئینه
براش به یادگار گذاشتم.

====

یک نصیحت به شما خواننده مطلب داستان من در بالا:

- روشن و خوش فکر باشید.
- نجابت تصنعی را کنار بگذارید.
- سه کافی بیندیشید.
- سه کاف را باور کنید.

۳-ستون استریت واکر

-

اولین عشق

سلام، این آخرین شماره از سه کاف است و در نتیجه فعلاً آخرین چیزی
است که استریت واکر - اینجا- براتون می‌نویسه. اول از همه بگم که هر جای

دیگه‌ای که پا بگیره، اگر من رو هم راه بدن، براتون خواهم نوشت و مطمئن هستم که حرکتی که سه کاف توی ایران ایجاد کرده، هیچ وقت توقف نخواهد داشت. به هر حال من خیلی فکر کردم برای آخرین شماره باید چی بنویسم. باور کنید هیچ چیز بهتر از این عنوان پیدا نکردم. پس بی مقدمه می‌ریم سر اصل مطلب:

چجوری باید سکس "خوب" داشته باشیم؟

قانون درباره سکس غیر ممکنه. برای داشتن سکس خوب دو قانون وجود داره: ۱- بدونید طرفتون چی دوست داره و ۲- اون رو انجام بدهید. این دو مرحله رو که اجرا کردید سکس برای طرفتون خوب خواهد بود و مطمئناً اون هم کاری خواهد کرد که شما لذت ببرید. [اسمش رو بذاریم سکس سوسیالیستی؟ شما لذت بدهید، لذت شما اتوماتیک توسط دیگران تامین میشه!]

اجرای قسمت دوم تقریباً ساده است. اون چیزی که مشكله دانستن بخش اول است و راه حل اون هم توصیه همیشگی: ارتباط! اگر می‌تونید حرف بزیند، اگر هم حرف زدن سخته در یک موقعیت سکسی حرف بزیند (مثلاً وقتی لخت و بعد از سکس همدیگه رو بغل کرده‌اید، بگید که " وقتی فلان جور میکنی خیلی خوشم می‌آد" یا اینکه " راستی چرا هیچوقت... نکردی؟" و.... و اگر این هم سخته (که اگر سخته باید برای انجامش تمرین کنید) کافیه موقع سکس چیزهایی که خوشتون می‌یاد یا بدتون می‌آد رو با رفتارتون به طرف نشون بدین. خودتون رو برای ناله کردن، منقبض شدن عضلات، فشار دادن بدن طرف و.... آزاد بذارید تا طرفتون بتونه یاد بگیره که شما چه چیزی دوست دارید و چه چیزی دوست ندارید و اگر کاری رو صحیح انجام نمی‌داد (مثلاً مالیدن رو) دستش رو بگیرین و آروم حرکاتش رو با دست خودتون هماهنگ کنید تا یاد بگیره.

چه وقت سکس داشته باشیم؟

اینکه دقیقاً چه ساعتی سکس داشته باشید خیلی مهم نیست، بلکه مهم اینه که وقتی سکس داشته باشید که هر دو (هر سه، هر چهار....) راحت باشید و در ضمن عجله‌ای هم برای رفتن به یک قرار رسمی نداشته باشید. (دفعات اول بهتره وقت زیادی برای سکس کنار بگذارید. اگر وقت کمتر از چهار ساعت باشه، اونوقت آنقدر زود میگذره که ممکنه شک کنید که اصولاً سکس داشتید یا فقط خواب دیده‌اید) اگر بتوانید یک پنجشنبه، جمعه آخر هفته رو جور کنید، بهتره. از اون هم بهتر ۱۶ روز تعطیل عید امسال....

گوشی تلفن رو بردارید.....

قبل از سکس چیزی بخوریم؟

ترجیحاً غذای سنگین نخورید، چون خوابتون می‌گیره. آقایون هم بهتره زیاد الکل نخورند و اگر از من میشنوید بهتره که اصلاً قبل از سکس از نوشیدن مشروب خودداری کنید چون اشتباه بزرگی که خیلی از تازه دامادها مرتکب میشن اینه که در شب عروسی شون الکل میخورند. یک خوبی الکل اینه که ممکنه خجالت و موانع روحی رو از سر راه برداره اما احتمالاً باعث خواهد شد که بجای برج ایفل صاف و محکم با یک برج کج پیزا (تو ایتالیا) و یا بدتر از اون هم مواجه بشن.

به خانم‌ها هم بگم که اگر آقایون زیادی مشروب بخورند احتمالاً به صورت موقت نقض عضو میشن (بلند نمی‌شه). پس اگر با این مسئله مواجه شدید، نگران نشوید و با یک کم صبر و ناز کار احتمالاً درست میشود.

کجا سکس داشته باشیم؟

این یکی خیلی مهمه. جایی که برای ۲۴ ساعت کسی نتونه مزاحم شما بشه. ماشین‌های این دور و زمانه هم آنقد بزرگ و راحت نیستن، پس رو په تخت دونفره رو انتخاب کنید. (خیلی از جوانها مشکل جا دارند، این را میدانیم) اگر رمانتیک هستید، پیشنهاد می‌کنم قبلش حتماً یک دوش با هم بگیرید و اصلاً خجالت نکشید. اینجوری کمی با بدن همدیگه آشنا می‌شید و کمی درباره عشق و سکس و آینده صحبت می‌کنید.

چه چیزهایی لازمه؟

شئوال احمقانه‌ای است؟ نه! اتفاقاً فوق‌العاده مهمه که هرچیزی که لازمه رو پیشاپیش دم دست داشته باشید تا در طول سکس یا بعد از اون مجبور نشوید برای آوردن دستمال، دولا دولا در اتاق پذیرایی و..... اینور و اونور بروید. (از چیزهای مهم می‌شه از کاندوم، دستمال و سطل زباله اسم برد) یه کم فرعی‌تر هم چیزهایی مثل حوله، کت حوله‌ای، بالش مورد علاقه شما (!)، حتی عروسک (اگه دوست دارید)، یه کم خوراکی خوشمزه و....

برای دخترها

اولش چیکار کنیم؟

دختر من! چیزی که باید بدونی اینه که طرفات احتمالاً چیز زیادی از اینکه یک دختر و یا یه پسر که جوری لذت می‌بره، نمی‌دونه. یعنی تجربه ندارد. باید همه چیز رو خودت بهش یاد بدی. باهاش صحبت کن، دستش رو بگیر و بذار

جاهایی که خوشت می‌آد. البته آروم،، خیلی آروم. اگه دفعه اولش باشه، مطمئناً خیلی هم دلشور و نگران است که چیکار باید بکنه و حتی ممکنه که آقا کوچولوش (یا آقا بزرگ؟) هم هیچ تکونی نخوره. خیلی آروم باش، باهاتش به آرومی حرف بزن. اصلاً عجله نکن. حتی میتونی بهش بگی که این چیزها را میدونی و می‌فهمی و اصلاً مهم نیست. حتی میتوانی کمتر روی انجا که "اعتصاب کرده" دست بزنی، در عوض بوسه و معاشقه و..... خواهی دید که کم کم خواب از سر "آقا کوچیکه / بزرگه" می‌پره و.....

درد داره؟

معمولاً درباره راحت شدن از پرده بکارت که خیلی دردناکه، خیلی حرفها و داستانها شنیده‌ای. مسئله اصلی اینه که به هیجان‌ات غلبه کنی و بتونی عضلات رو شل کنی و آروم باشی. به هیچ وجه نباید عجله کنین و بهترین کار اینه که از ژل‌های لیز کننده موجود در بازار هم به مقدار کافی یا حتی بیشتر مصرف کنین. ممکنه این ژل‌ها لذت رو کم کنن ولی هر دو شما، بار اول نباید توقع لذت آنچنانی داشت. (لوبری ژل تو داروخانه‌ها قیمت ارزانی دارد و میتوانید تهیه کنید).

اگر سکس ابزار دوست شما (همسر جدید؟ - مبارکه) بزرگ هستش، اول با انگشتان طرف امتحان کنید، هر بار که انگشتش کمی داخل میره، بگین که همونجا نگه داره و سعی نکنه با تکون دادن انگشت به شما لذت بده. هر وقت احساس درد یا ناراحتی حس کردی، این را به طرف بگو، اگر هم احساس خوش و مطبوع داشتی باز هم این را اطلاع بده. با اینجوری جلو رفتن اصلاً دردی نخواهید داشت. به هم اعتماد کنید و آروم جلو بروید. یک راز دیگه هم اینه که خودتون رو با فانتزی‌هاتون و فکرهاتون سرگرم و غرق لذت کنید و مطمئن باشید که در حال حاضر در دنیا حدود دو میلیارد نفر قبل از شما این کار را انجام داده‌اند. بر ترع خود غلبه کنید. اگر باز هم ترس داشتید و عضلات شما منقبض هستند، کار رو متوقف کنید و به نوازش و بوسیدن و.... مشغول شوید. تا لحظه‌ای که کاملاً احساس آمادگی و اشتیاق نمی‌کنید، عملیات را شروع نکنید.

چه وضعیت بدنی داشته باشیم؟

بعضی خانم‌ها دوست دارند در بالا باشند تا بتوانند حرکات را به دلخواه خود کنترل کنند و خیلی‌ها در اولین سکس دختران این را پیشنهاد می‌کنند، در مقابل بعضی‌ها مایل هستند در پائین باشند تا خودشون رو

کاملاً ریلکس کنند و کنترل و حرکات رو به شریک خودشون واگذار کنند. شما هر کدام را که بیشتر می‌پسندید، امتحان کنید، فقط با شریک جنسی خود مشورت کنید و اطلاع دهید که چیکار می‌خواهید بکنید. اینجوری هر دو طرف اطمینان قلبی از همدیگر پیدا می‌کنید و از تنش شما کاسته میشود. نکته مهم اینجا اینه که به قصه‌ها و عکس‌العملهای سکسی توی اینترنت خیلی توجه نکنید. رساندن سکس افزارها به یکدیگه برای اولین بار کار نسبتاً سختیه. یک عکس خوب و مناسب از وضعیتی که می‌خواهید، در اینترنت پیدا کنید و بعد به دقت به وضعیت پاها و دست‌ها و انحنای بدن و اینکه پاها را کجا گذاشته‌اند و دستها را کجا تکیه داده‌اند، نگاه کنید. اینکار به اون آسونی که اول به نظر می‌آد، نیست. حتماً و حتماً پیشنهاد می‌کنم قبلش با هم در باره نحوه عمل، موقعیت دلخواه و..... مطالعه و تحقیق کنید. (هم خنده و هم آموزش).

برای پسرها

اگر نتوانستم راستش کنم، چی؟

با مزه است نه؟ شما مطمئن هستید که سالهای سال به خوبی کار کرده اما درست سر بزنگاه، امشب یا امروز باید ناز کنه. مطمئناً کمی عصبی هستی؟ نفس عمیقی بکش و اصلاً به موضوع فکر نکن. با دستها و لبها و دهان مشغول بشو و اصلاً لاپایی خودت رو فراموش کن. یک وقت سرت رو پائین میکنی و می‌بینی که سر بلند کرده و داره بهت سلام میده.

با هم به اوج لذت میرسیم؟

دفعه اول اصلاً نگران ارگاسم همزمان نباشید. بعضی خانمها اصلاً با دخول آلت مرد در واژن، ارگاسم نمی‌شن (در شماره‌های قبل در همین ستون در اینباره توضیح داده‌ام).

احتمال این هم هست که طرف شما علاقه زیادی به فعالیت کامل نداره. اینو از خودش پرس. میتوانید توافق کنید که کدامیک اول به ارگاسم برسه. یادتون نره که دفعه اول خیلی جنتلمن باشید. اگر طرفات احساس درد یا ناراحتی کرد، به کار ادامه نده و توقف کامل کن. اگر باز هم اذیت میشد، آروم بیرون بکش و بقیه کار رو با دست انجام بده. دائم نپرس که لذت میبره یا نه، اینو از تو حالات و حرکات میشه تشخیص داد. اگر آبم زود آمد چی؟

اگر "واقعاً" زود آمد، از بقیه وقتی که دارید، استفاده کن. یک کم استراحت کن و دوباره مشغول بشو. بار دوم مطمئناً آرومتر هستی و بهتر کار خواهی کرد. نگران نباش. درباره زود آمدن، یک چیز بگم و اون اینه که خیلی از پسران از حول حلیم تو دیگ می افتن. در اکثر موارد اگر هواس خود را متوجه این کنید که یک دوست خوب دارید و میخواهید با هم بوس و معاشقه کنید، اصلاً به تلمبه زدن فکر نکنید، خودبخود نوبتش میرسد، اگر از نظر ذهنی اینطوری خود را مجهز کنید، مشکل زود آب آمدن تا حدودی حل میشود.

مال من خیلی کوچیکه؟ کیلی بزرگه؟ اصولاً مدلش درسته؟
یه کم کجه....

همیشه این سئوالها هست. طبق ادعای دانشگاه مک گیل کانادا در پاسخهای عمومی به سئوالات جنسی اش، یک سکس افزار مردانه معمولی ۱۳ سانتیمتر است و این طول بسیار بیشتر از چیزی است که برای دسترسی به تمام بخشهای حساس جنسی یک زن مورد نیاز است. پس نگران اندازه نباشید. تازه اندازههای کوچکتر برای دفعات اول بهتر است.

شکل و فرم هم مسئله مهمی است. خیلی از مردان نگران پیچ به چپ یا احیاناً به پائین سکس افزار خودشان هستند و فکر میکنند شاید این باعث اذیت طرف شود یا فشار بیشتری به او وارد شود. نگران این هم نباشید، سکا افزار زن به راحتی توانایی تغییر شکل بر اساس آلت مردانه را دارد و این امر در لذت و.... هم تغییری ایجاد نمی کند. از طرف دیگر تحقیقات نشان می دهند که برای سکس از راه دهان، زنان آلت های پیچیده به سمت پائین را ترجیح میدهند. (در عین حال انتخاب همه چیز با شما دو نفر است. اگر وضعیت بدنی خاصی شما را اذیت میکند، به سراغ وضعیت و شیوه های دیگر بروید. و تنوع را هم فراموش نکنید.

من می تونم خوب عشق بازی کنم؟

یک نفر که خوب عشق بازی می کنه اتفاقی یا مادرزاد بوجود نمی آید. با شریک جنسی خوب، وقت، توجه و صبر هر کسی می تواند یک شریک جنسی ماهری شود. توی سه کاف مطالب زیادی در اینباره هست که بخوانید. دفعات اول هر دوی شما آنقدر هیجان خواهید داشت که بعداً حتی مطمئن نخواهید بود که چکار کرده اید، اما جای نگرانی نیست،

چون اولاً ارتباط را فراموش نمی کنید و ثانیاً این دفعات اول مقدمه
یک سکس بهتر و دنیایی بهتر برای شما خواهد شد.
استریت واکر.
=====

حرف آخر:

سه کاف تحول بزرگی توی ایران بود. چه نویسندگان و چه خوانندگان
دوست اش داشتند و آیندگان ازش بعنوان یک شروع در فرهنگ جنسی
ایران نام خواهند برد. خلاصه سکاف احساس خواهد شد اما مطمئناً
سایت های دیگری تأسیس خواهند شد که جای اون رو پر کنند. امیدواریم
این فاصله زمانی زیاد طول نکشه. من با اسم " استریت واکر " اونجاها
هم خواهم نوشت و منتظر دیدن همه شما خواهم بود. من خیلی دوست
داشتم براتون داستان بنویسم ولی اونقدر جای اینجور مطالب خالی بود
که ترجیح دادم وقتم رو روی مسائل تئوری مصرف کنم. اما حرف آخرم
اینه که سکس و فرهنگ اش یک شبه به وجود نیامده، یک شبه هم تغییر
نمی کنه. شما خودتون رو یک نسل روشنفکر از نظر جنسی می دونید و
احساس می کنید باز باید فکر کرد و " انسان " بودن رو با تمامی
زیبائی هاش درک کرد و هیچ احساس زیبایی رو سرکوب نکرد. این باور
رو وقتی پدر و مادرهای فردا هم شدید، نمی گم حفظ، حداقل فراموش
نکنید. اگر شما بخواهید، یک یا دو نسل دیگه در ایران هم آزادی و
عدالت و برابری حکم فرما خواهد شد و تاریخ پدر و مادرهای ۱۳۹۰
رو فراموش نخواهد کرد. موفق باشید.

این هم ای میل من برای علاقمندان و بخصوص صاحبان سایتها که ممکن است
به همکار جدید نیاز داشته باشند:

streetwalker@softhome.net

۴- پدر-مادرهای نمونه

سلام ، من میخوام براتون ماجرای دوستی خودم و دوستم نسیم رو تعریف کنم.
امیدوارم این ماجرا برای جوانها و به خصوص پدر و مادرها مفید باشه.
من اسمم نوید است و ۲۱ ساله سن دارم. یه مشکل تو زندگی من بود و اون اینه
که کیرم کوچیک بود و برا همین هم تا ۱۹ سالگی طرف دخترا نمی رفتم چون
می ترسیدم کیر منو ببینن و بهم بخندن. اما بعداً به خودم اومدم و گفتم آدم

که فقط واسه سکس با یه دختر دوست نمی‌شه و اگه من کیر بزرگ ندارم عوضش اخلاقم خوبه و خوش تیپ و خوشگل هم هستم. دیگه این بود که افتادم تو فکر یک دختر با معرفت و دوست داشتنی. اما دوست نداشتم تو دانشگاه خودم باشه چون تابلو بود. پس تصمیم گرفتم از طریق چات کردن پیداش کنم. برا همین تو اینترنت زیاد می‌رفتم و با دخترا حرف می‌زدم. مدت‌ها کارم همین بود تا اینکه یه روز که رفته بودم تو چات، یه اسم با حال دیدم. بهش سلام کردم و با هم حرف زدیم. وقتی بهم گفت که ۱۷ سالشه و دختره، اسمش رو پرسیدم اما نگفت. حال کردم. سریع اونو به لیستم اضافه کردم و باهاش حسابی حرف زدم. چون بعد که ازش خداحافظی کردم دیدم که خیلی احساس خوبی دارم و خیلی راحت بودم روزهای بعدش هم زیاد باهاش چات کردم. یه بار ازش خواستم که به‌ام زنگ بزنه ولی قبول نکرد، چند بار اصرار کردم تا قبول کرد. وقتی زنگ زد و صداشو شنیدم واقعاً از حال رفتم. عجب صدایی داشت، صداش به آدم آرامش میداد. اولین چیزی که ازش پرسیدم اسمش بود، بازم نگفت. یه کم که حرف زدیم بازم اسمش رو پرسیدم. دیگه راضی شد و گفت که اسمش نسیم است. من کم‌کم از پشت خط و ندیده دیگه داشتم عاشقش می‌شدم چون خیلی عاقل بود و خیلی هم غرور داشت و من عاشق غرورش بودم. شماره تلفن اونو خواستم اما نداد و من هم اصرار نکردم. یکماهی با هم تلفنی حرف می‌زدیم. دیدم که صدای گرم و عاقل این دختر داره منو ذوب میکنه. تصمیم گرفتم بهش پیشنهاد دوستی بدم و دادم اما.....قبول نکرد و گفت که منو مثل برادرش میدونه. حالم گرفته شد اما ناامید نشدم.....

سه هفته بعد از اون دوباره زنگ زد و گفت که مودم‌اش خراب بوده و دیگه نمی‌تونه بیاد تو اینترنت. خیلی ناراحت شدم اما بعدش بیشتر ناراحت شدم چون دیگ زنگ زدنش رو هم قطع کرد. داشتم می‌مردم، فکر نمی‌کردم اینقدر بی‌وفایی کنه. دو هفته خبری ازش نشد و من هم داشتم کم‌کم فراموشش می‌کردم اما روحاً خیلی داغون بودم تا اینکه یه روز رفتم تو اینترنت و دیدم که برام پیغام گذاشته که مودم جدید خریده و ساعت هشی شب تو چت منتظر من می‌مونه. چون از دستش عصبانی بودم، می‌خواستم نرم اما نتونستم و ساعت هشت که شد رفتم تو چت. اون هم اومد. ازم معذرت خواست که به من زنگ نزده و گفت که خیلی راجع

به من فکر کرده و عاشق اخلاقم شده و بعدش گفت که من خیلی خوشگلم و حتماً خوشت می‌آد. پیش خودم گفتم عجب اعتماد به نفسی داره. بهش گفتم که زنگ بزنه. وقتی زنگ زد با هم قرار گذاشتیم که یه جا همدیگه رو ببینیم. روز موعود فرا رسید و رفتم سر قرار. خیلی شلوغ بود، معلوم نبود نسیم من کدومه. تو این فکر بودم که صدای آشنایی را شنیدم که گفت سلام نوید. وقتی برگشتم باورم نمی‌شد چی دیدم و شاخ در- آوردم. نسیم بود اما نه اونى که من فکر میکردم، یک فرشته بود، یه دختر بینهایت زیبا که من تو خواب هم نمی‌دیدم، قد بلند، سفید و شیک پوش. جواب سلامش رو دادم و به یک آب‌میوه دعوتش کردم. اصلاً حواسم پیش اون نبود، همش می‌ترسیدم که که نکنه اون از قیافه من خوشش نیاد با اینکه من هم خوشگل بود. تو این فکر بودم که نسیم گفت نویدجان فکر نمی‌کردم اینقدر پسر خوشگل و خوش تیپی باشی. اینا رو که گفت انگار دنیا رو به من داده بودن. بعدش با هم قدم زدیم و سه ساعت بعد از هم جدا شدیم.

وقتی که رسیدم خونه همه جریان رو برا پدر و مادرم تعریف کردم، چون آخه من با اونها خیلی صمیمی هستم و اونا نه تنها دعوا نکردند بلکه ازم خواستند که نسیم رو بهشون معرفی کنم. من هم موضوع را به نسیم گفتم، اما او چیزی گفت که من باورم نمی‌شد. گفت که با پدر و مادرش دربارح من حرف زده و آنها میخوان که منو ببینن و منو واسه شام دعوت کردن. باز شوکه شدم، باورم نمی‌شد که یه پدر و مادر اینقدر روشن فکر و فهمیده باشن و دخترشون اینقدر با اونها راحت باشه. من اولش می‌ترسیدم اما قبول کردم و رفتم. عجب خونه‌ای داشتن. زنگ زد و باباش اومد دم در. مرد جوانی بود و خوش تیپ. سلام کردم و وارد شدم. بعد مادر نسیم آمد، عجب زنی بود، از نسیم هم قشنگتر بود. حسابی با من حرف زد و ازم سئوالاتی کردن که انگار من خواستگاری آمده بودم و بعد بابای نسیم به من گفت بین نویدجان دختر من الان ۱۸ ساله است و هنوز بزرگ نشده ولی اینطور که میگه تو رو دوست داره و میگه که تو پسر خوبی هستی و من هم همین نظر را دارم و من مخالفتی با دوستی شما ندارم اما ازت میخوام که که یه قول بدی: قول بده که مواظب باشی که نسیم دچار انحراف نشه که

خودت می‌دونی، بعدش..... حرفش رو قطع کردم و گفتم که من عاشق دختر شما هستم و قول می‌دهم. بعد شام خوردم و آمدم خونه و جریان رو برا پدر مادر خودم تعریف کردم. پدرم حال کرد و گوشه‌ی رو برداشت و به بابای نسیم زنگ زد و با هم حرف زد و بعد اونا رو برا شام دعوت کرد. الان ۱۴ ماه است که از این ماجرا می‌گذره و من و نسیم عاشق هم هستیم و پدر-مادرهای ما هم با هم دوست شدن و رفت و آمد دارند. تنها سگسی که من و نسیم با هم داشتیم اینه که لبهای همدیگه رو بوسیدیم و این برا من کفایت میکنه. ای کاش همه پدر و مادرها مثل پدر و مادران ما بودن. به امید آروز.

۵- باز هم دربارهٔ بیماریهای قارچی و کوندیلوم

مطلب شما دربارهٔ بیماریهای قارچی را خواندم لطفاً این را هم به آن اضافه کنید:

- ۱- قارچها و باکتریهای مفید در بدن انسان در حال تعادل هستند، اگر این تعادل به هم بخوره، قارچها بیشتر رشد میکنند، بنابراین قوهٔ عمومی بدن را افزایش دهید (با تغذیهٔ سالم، گنجاندن همهٔ ویتامین‌ها در برنامهٔ غذایی، ورزش کردن و.....
- ۲- از مصرف آنتی‌بیوتیک‌ها تا حد امکان پرهیز کنید، زیرا آنتی‌بیوتیک‌ها علاوه بر اینکه باکتریهای مضر رو از بین می‌برند، باکتریهای مفید رو هم می‌کشند و شرایط رو برای رشد قارچ‌ها فراهم میکنند.
- ۳- کاندیدا(قارچ) در محیط‌های گرم و مرطوب بیشتر رشد میکنند، بنابراین از پوشیدن لباس‌های زیر تنگ خودداری کنید، وقتی پریود هستید، در انتخاب نوع نوار بهداشتی دقت کنید (زیرا استفاده از نوار بهداشتی از ورود هوا به درون مهبل جلوگیری میکند)، سعی کنید بیشتر دامن بپوشید تا واژن در معرض هوای خنک و تازه قرار بگیرد.
- ۴- موادی که حاوی باکتریهای مفید (اسیدوفیلوس) هستند را بیشتر استفاده کنید، مثل ماست تازه، سیر (میتوانید هر صبح یک دندونه سیر تازه قورت بدین تا بوش بقیه رو اذیت نکنه).
- ۵- از استرس و فشارهای عصبی پرهیز کنید.
- ۶- از مصرف زیاد شیرینی و مواد قندی پرهیز کنید.

- ۷- کتاب " خود درمانی عفونت‌های قارچی " را هم حتماً بخوانید.
- ۸- قارچ‌گا در محل زخم بیشتر جمع میشوند، بنابراین از زخم شدن و خراشیدگی در اطراف واژن و درون مهبل (در اثر سکس خشن) بپرهیزید.
- ۹- در رفتن به استخر بیشتر دقت کنید و اگر احساس میکنید به عفونت قارچی مبتلا هستید، تا بهبود کامل از رفتن به استخر خودداری کنید.

=====

یک خانم هموطنی در خارج از کشور مطلب بلندبالایی در باره مشکل خودش و ابتلا به کوندیلوم نوشته و بعد چند سؤال کرده بودند. ما باید از این هموطن عزیز پوزش بخواهیم که بعلت گرفتاری و مشغولیت ، دیر به آن جواب میدهیم. بهر حال:

این بیماری کوندیلوم همان زگیل تناسلی است که توسط پاپو و ویروس ایجاد میشود. دوران کمون بیماری بین ۸ تا ۳ ماه است (بطور متوسط ۳ ماه). این ضایعه در مناطق بیرونی دستگاه تناسلی بصورت ضایعات کوچک و پهن به قطر ۲-۱ میلیمتر و در مناطق داخلی بصورت رشته مانند و درشت (۵-۱ میلیمتر) میباشند. منظره آنها هم مانند گل کلم است. درمان این بیماری مدت زیادی طول می کشد و قبلاً در سؤال و جوابها توضیح داده شده است (شماره ۲۸ یا ۲۷ سه کاف). و اما در مورد کلیات که پرسیده اید: این بیماری در ایران کاملاً شناخته شده است، اما آمار دقیقی از مبتلایان در دسترس نیست چون اولاً سیستم آمارگیری و گزارش دهی توسط پزشکان (بعلت نبود مؤسسه‌ای برای ثبت این آمار و گزارشات) و حتی متأسفانه بخاطر ترس بسیاری از مبتلایان از مراجعه به پزشک خودداری میکنند. در مورد انتقال از طریق دهان (لیس زدن) : اینکار باعث گسترش عفونت و بیماری میشود پس از این کار اجتناب کنید. اگر درمانهای ذکر شده (۱- پودوفیلین ۲۵ تا ۵ درصد، ۲- تری کلرواستیک اسید ۱۰۰-۵۰ درصد، ۳- الکتروکاتری، ۴- کریوسرجری، ۵- برداشتن به کمک قیچی) انجام نشود، احتمال برگشت بیماری هست. در طول درمان لازم است حتماً از کاندوم استفاده شود.

۶-داستان من

حس عجیبی سراسر اتاقم رو تسخیر کرده، مثل وقتی که خسته‌ای. روی تخت دراز کشیدم، چراغ بالای سرم روشن-خاموش می‌شه. باد پنجره رو باز میکنه، چشمامو می‌بندم، همه جا تاریکه. صدای خنده‌ی بلندی فضای تکراری و مرده‌ی اتاقم رو به هم می‌ریزه. می‌ترسم. صدای پا می‌آد. زیر صدای خنده‌ی مرد، نفسهای ممتد و آروم دختری بگوش میرسه. انگار به اینجا می‌آیند. چند سالیه که هیچکس اینجا نیومده. صدای خنده‌های مرد مثل پتک مغزمو می‌کوبه. چقدر برام اشناست. انگار من باهاش بزرگ شده‌ام. شاید بهتره بلندشم. این فکر آخرش منو می‌رفستند بیمارستان. از تخت می‌آم پائین، سرده. درو پنجره رو می‌بندم. در اتاق باز میشه. چقدر راحت! انگار همین دیروز در رو کار گذاشتن. یه لیوان آب میخورم. خیلی تشنه هستم. در بسته شد.

حالا دیگه هیچ کس اینجا نیست. ما با هم تنهائیم. دستای فرشته‌ای توی دستام هستن که انگار همیشه باهام بوده. نمیدونم چرا ازش خجالت میکشم. نمی‌تونم تو چشاش نگاه کنم. سرم ناخودآگاه پائین می‌افته. چقدر گرمه! حس عجیبی دارم. انگار همه‌ی دنیا منتظرند که من کاری بکنم یا حداقل چیزی بگم. دستام عجیب سرد شدن. نمی‌دونم چیکار باید بکنم. باید یه چیزی بگم. سرم رو..... بالا می‌آرم و ازش می‌خوام که..... با خودم زمزمه میکردم.

نگاهم روی ساق باریک و سفید پاش وامیسته. تموم وجودم پر میشه از شهوتی آمیخته با شرم..... غیر از دستام همه جای بدنم سرد شده. سرد سرد. با نگام روی بدن نحیف و تندارش راه می‌رم. آروم آروم دستام رو میگیرم به شونه‌هاش. تپش قلبش رو حس می‌کنم. چقدر تند میزنه! بالا و پائین رفتن سینه‌هاش که حالا دیگه بزرگ‌تر از همیشه شدن، شرم رو ازم میگیره و بهم اجازه میده که دستمو رو تنش برقصونم. نگام روی لبای قرمز و منتظرش می‌مونه. دیگه نمی‌تونم سرم رو تکون بدم. جرا میکنم و دستم رو می‌برم پائین‌تر.... انگار با این کار حس خودم رو به اون منتقل کردم. هنوز نگام روی لباس خیره مونده. نیروی عجیبی ما دوتا رو به طرف هم

می‌کشونه، به هم وصل می‌شیم.
نمی‌دونم اون موقع چه احساسی داشتم. روی تخت افتادیم. ساعت دیواری
وایستاد. باد پنجره رو کوبید به دیوار. من هنوز کنار پنجره‌ام..... اون دوتا
روی تخت هنوز به هم می‌پیچند.....چقدر این صحنه برام آشناست. آشنا
و زجرآور. انگار همه‌ی هستی من روی این تخت شکل گرفته. ذره‌های تنم
آب شدند.....قطره قطره. انگار این من بودم که تو رحم اون زن شکل
می‌گرفتم..... باد پنجره رو محکم به دیوار می‌کوبه. چشامو باز می‌کنم.
انگار لامپ بالای سرم سوخته. باید شمع روشن کنم. خسته‌ام. اونقدر
که دوست دارم.
حمید، دیماه ۸۱

۷- معرفی پایگاه‌های جدید در این شماره

مدت زمانی است که سایتهای فارسی زبان در عرصه مسائل جنسی
در حال گسترش بی‌سابقه‌ای هستند، ما این را به فال نیک میگیریم اما
باید به یک نکته بسیار منفی و زشت در بعضی از این سایتها هم اشاره بکنیم و
آن اینکه مسئولین و گردانندگان این سایتها بجای آموزش درست مسائل جنسی،
دفاع از برابری جنسی زن و مرد، معرفی فرهنگ جدید و امروزی، کماکان
همان فرهنگ زشت، کهنه، سرکوبگر و سنتی عهد حجر را تبلیغ و پیش
میبرند، (چه آگاهانه و چه ناآگاهانه) مثلاً در بعضی از این سایتها هنوز
به یک دختر یا زن میگویند کس، یا سکس با یک دختر را مخ زدن و فریب
او میدانند و یا طوری مینویسند که خواننده همان باور کهنه بد بودن
و زشت بودن سکس را برداشت میکند و امثال اینها.
مسئله دیگر اینکه در بسیاری از سایتها از مسائل آموزشی و سکس
امروزی و صحیح اصلاً خبری نیست. بارو خوشحال است که یک سایتی
زده و چهارتا عکس از سایتهای خارجی کش رفته و آنها را آنجا گذاشته.
یک انتقاد جدی به خود ما این است که ما بعلت مشغولیات زیاد، متاسفانه
در معرفی سایتها دقت لازم را بخرج نداده و خیلی از سایتها را بدون آنکه
سر بزنینم و محتوای آن را بشناسیم، معرفی کرده‌ایم. ما از این نظر از

شما خوانندگان پوزش می‌خواهیم.
و نکته آخر اینکه ما بارها اعلام کرده‌ایم که هیچ مانعی نداریم که صاحبان
سایت‌های ایرانی، چنانچه مشکل یافتن اطلاعات را دارند، با کمال میل
میتوانند از مطالب سه کاف (البته با ذکر منبع) استفاده کنند. هدف ما بردن
این آگاهیها در میان مردم است.
ما عاجزانه از همه دوستان مسئول سایت‌هایی که به مسائل جنسی مربوط
میشوند، تقاضا میکنیم که حداقل یک بخش از سایت خود را به آموزش
درست مسائل جنسی اختصاص دهید.

=====

۱- یک سایت برای روانکاو و علاقمندان به این علم:

<http://ravankavi.persianblog.com>

۲- این هم یک پایگاه برای دوست یابی:

<http://DOOSTE-KHOB.persianblog.com/>

۳- این هم یک سایت اهوازی و بقول خودش، پسری از دیار جنوب، نخل و غروب.

حتماً ببینید.

<http://cdi.blogspot.com>

۴- این هم سایت مشهدهای عاشق:

http://groups.yahoo.com/group/eshgh_mashhadi

۵- این هم یک سایت دیگر مشهدهی که محل دوستیابی هم دارد:

<http://www.omidsoft.com>

۶- این هم سایت بچه‌های یزد:

http://groups.yahoo.com/group/doostyabi_yazd

۷- این هم سایت بچه‌های تبریز:

http://groups.yahoo.com/group/tabriz_dosty

۸- این هم صدای گی ایران :

<http://sedayegay.persianblog.com>

۹- این هم سایت دیگری برای همجنسگرایان با ذائقه خاص خود :

<http://iranian-gaybears.9f.com>

۱۰- این هم یک سایت دیگر برای همجنسگرایان:

<http://www.hamjensgaraa.blogspot.com>

۱۱- این هم برای دختر و پسرای دانشجو:

<http://groups.yahoo.com/group/bguniversex>

۱۲- این هم سایتی بقول خودش با جوکهای سه‌کافی:

<http://www.irjokes.blogspot.com>

۱۳- این هم سایت حشری که یک آدرس جدید پیدا کرده:

<http://hashari.issexy.tv>

۱۴- این هم یک سایت بین‌المللی دوست‌یابی که ایرانیان هم در آن

فعال هستند:

<http://adultfriendfinder.com/cgi-bin/public/main.cgi>

۱۵- این هم یک سایت برای زوج‌یابی بر اساس نظرات سه کافی مانند عدم اعتقاد به باکره بودن دختران در شب زفاف، آزادی و برابری دو جنس و.... اما بهتر است که علاقمندان خود سر بزنند و ببینید. (ما در این سایت دستی نداریم.)

http://groups.yahoo.com/group/cekafi_marriage

۱۶- این هم یک سایت:

<http://www.sexfarsi.tk>

۱۷- این هم یکی:

<http://www.oxsy.8m.com>

۱۸- این هم یک سایت برای طرفداران عکس:

<http://www.anycities.com/user1/salarxxx>

۱۹- این هم یک سبک است؟:

www.ghorazeh.iran.li

۸-خاطره

”وقتی من بزرگ شدم که تو را یافتم، تو منو از هر نظر ساختی دیگر هیچوقت احساس ضعف نمی‌کنم. تو خوبی و من تو را بیشتر از همه خوبیهایت دوست دارم.”
این حرفهای بالا را برای او نوشتم و حالا یک خاطره فراموش نشدنی من با او:

یک روز گرم تابستانی و من و اون واقعاً داغ کرده بودیم، توی اتاق بودیم و عرق ریزان حال میکردیم و واقعاً خوش میگذشت. همیشه از پشت حال میکردیم ولی دو سه باری بود که منو از کس کرده بود. آن روز هم تصمیم داشتیم از جلو (از کس) حال کنیم. چندتایی کاندوم حاضر و آماده داشتیم. اول یک کاندوم گذاشت و توی کونم کرد؛ چشمتان روز بد نبیند، سوراخ کونم به شدت درد گرفت، ولی بهر حال گذشت. بعدش نوبت کس ام رسید. دوباره یک کاندوم تازه سوار کرد و اینبار جای شما خالی؛ حسابی حال کردیم. با هوس و شدت هرچه تمامتر کیر خوشگلش را به کوسم می کوبید و من هم تو ابرها سیر میکردم. راستی از کیرش بگویم کیری بزرگ که طول و عرضش یکی است و واقعاً خوشمزه. و بعد از حدود یک ساعت هردو بی حال روی هم افتادیم.